**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه161– 25 /01/ 1398 حداد /مطلقه رجعیه** **/کتاب العده**

خلاصه مباحث:

استاد گرامی به بررسی تقریب دیگر برای اثبات وثاقت عبدالله بن عبدالرحمن و محمد بن حسن شمون می‌پردازند و آن را رد می‌کنند.

با توجه به وجود عبدالله بن عبدالرحمن اصم و راوی او محمد بن حسن بن شمّون در یک روایت، بحث کردیم که وثاقت این دو راوی ثابت نیست، بلکه هر دو در میان رجالیون تضعیفات شدید دارند.

**یک تقریب برای اثبات وثاقت**

بعضی از دوستان یک تقریب را برای اثبات وثاقت این دو نفر ذکر کرده‌اند و آن این است که روایت این دو نفر در یک باب با عنوان باب الصلوه علی المصلوب و المرجوم و المقتص منه وارد شده است. روایت چنین است: **عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مِسْمَعٍ کِرْدِینٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: الْمَرْجُومُ وَ الْمَرْجُومَةُ یُغَسَّلَانِ وَ یُحَنَّطَانِ وَ یُلْبَسَانِ الْکَفَنَ قَبْلَ ذَلِکَ ثُمَّ یُرْجَمَانِ وَ یُصَلَّی عَلَیْهِمَا وَ الْمُقْتَصُ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ ذَلِکَ یُغَسَّلُ وَ یُحَنَّطُ وَ یُلْبَسُ الْکَفَنَ وَ یُصَلَّی عَلَیْهِ.**[[1]](#footnote-1) وجه استدلال این است که ما قبلاً اشاره کردیم که مرحوم شیخ کلینی احادیث صحیحه را در کافی جمع کرده است. مراد این نیست که تک تک روایات صحیح است و ممکن است گاهی از مجموع مطالبی که در یک جا وارد شده است، مرحوم کلینی به اعتبار یک روایت رسیده باشد. ولی اگر یک روایت در باب خودش منفرد باشد، روشن است که اعتماد کلینی به این روایت است و از این اعتماد، اعتماد به سند استفاده می‌شود.

یک اشکال این است که به اعتبار دو روایت دیگر که در این باب وارد شده، این روایت ذکر شده است. روایت دوم مفصل بیان می‌کند که نماز بر مصلوب چگونه خوانده می‌شود و روایت سوم جنبه استطرادی دارد و به این بحث‌ها مربوط نیست. در روایت دوم ابی هاشم جعفری از امام رضا7 سؤال کرده است که بر مصلوب نماز خوانده می‌شود یا خیر و امام7 می‌فرمایند که جد من بر زید بن علی موقعی که به صلیب کشیده شده بود نماز خواند و نحوه نماز خواندن بر مصلوب در آن روایت ذکر شده است.[[2]](#footnote-2)

ممکن است جواب داده شود که این روایت فقط در مورد صلاه بر مصلوب است و درباره غسل و کفن و غیر مصلوب نیست. بنابراین اعتماد کلینی فقط به همین روایت اول باب می‌تواند باشد. عنوان باب صلاه بر مصلوب، مرجوم و مقتص منه است. روایت دوم از دو حیث اختصاص دارد، یکی این که در مورد غسل و تحنیط و کفن کردن مطلبی ندارد و دیگر این که در مورد مرجوم و مقتص منه چیزی در آن نیست و فقط اختصاص به صلاه بر مصلوب دارد.

به نظر می‌رسد که از هیچ کدام نمی‌شود احراز کرد که مرحوم کلینی به این روایت بما انه این روایت اعتماد

می‌کند. اولا عنوان باب صلاه بر مصلوب است و غسل، حنوط و... در عنوان باب وجود ندارد. معلوم نیست که مرحوم کلینی فتوا به لزوم غسل، حنوط و امثال آن بدهد.

**روایات در مورد مرجوم**

روایاتی که در بحث مرجوم و مرجومه داریم که آیا غسل بر این‌ها واجب است یا نیست، مختلف است. در جامع احادیث الشیعه جلد سوم باب هفتم از ابواب غسل المیت، بابی با عنوان حکم المرجوم أو المقتص منه وجود دارد که این روایت را آورده است و از طریق مسمع کردین در تهذیب به سند دیگری نیز وارد شده است و مشابه آن هم در فقه الرضا7 به این صورت آمده است: **وان کان المیت مرجوما بدأ بغسله وتحنیطه وتکفینه ثم رجم بعد ذلک وکذلک القاتل إذا أرید قتله قودا.** در روایت‌های مختلف این مضمون وارد شده است که قبل از رجم غسل، حنوط و کفن می‌شوند، ولی روایت‌های دیگری داریم که از آن‌ها استفاده می‌شود که حکم این طور نیست. از جمله آن‌ها روایتی است که در این جا در مورد آن می‌گوید: **ویأتی فی روایة أحمد بن محمد (2) من باب (9) ان من ارتکب ما یوجب الحد فتاب قبل ان یؤخذ فلا یحد من ابواب الاحکام العامه للحدود قوله فمات الرجل (ای الذی رجم) فأخرجه أمیر المؤمنین7 فامر فحفر له وصلی علیه ودفنه فقیل یا أمیر المؤمنین الا تغسله فقال7 قد اغتسل بما هو طاهر إلی یوم القیمة**.[[3]](#footnote-3) گویا خود آن حدی که جاری می‌شود جای‌گزین غسل خواهد شد. در خود کافی هم این روایت وارد شده است و معلوم نیست مرحوم کلینی به وجوب غسل قائل باشد. حنوط که استحبابی است و در این باب هم فقط صلاه را در نظر داشته است.

بحث صلوه دو مرحله دارد، یکی این که آیا صلاه واجب است یا نیست و دیگر این که صلاه چگونه باید انجام شود. در مورد مرجوم و مقتص منه اصل وجوب صلاه طبق قاعده است و عمومات اقتضا می‌کند که برای مرجوم و مقتص منه هم باید نماز خوانده شود و معلوم نیست به اعتماد این روایت باشد. اطلاقات اقتضا می‌کند که هر کسی که از دنیا رفته است باید برایش نماز خوانده شود. آن چه مهم است کیفیت نماز در مورد مصلوب است، چون مرجوم و مقتص منه کیفیت خاصی ندارد که از آن مطلب استفاده شود. بنابراین شاید علت این که مرحوم کلینی این روایت را آورده است این باشد که ایشان غسل و حنوط را مستحب می‌داند و در استحباب، تسامح در ادله سنن جاری است. نکته جدید این روایت کیفیت نماز خواندن بر مصلوب است.

عنوان باب این است: باب الصلوه علی المصلوب و المرجوم و مقتص منه و با وجود این که روایت مرجوم و مقتص منه روایت اول باب است، مرحوم کلینی در عنوان باب مصلوب را مقدم داشته است. علتش این است که نکته جدیدی که روایت دارد و مرحوم کلینی روی آن تأکید دارد کیفیت صلاه بر مصلوب است.[[4]](#footnote-4)

ایشان می‌فرماید که نماز بر مصلوب چگونه خوانده می‌شود. موضوع صلاه بر مصلوب، صلاه بر مصلوب حال کونه مصلوباً است و می‌فرماید چطوری بالای دار به او نماز خوانده می‌شود. ایشان می‌فرماید اگر در ایامی که بالای دار است می‌خواهد نماز بخواند، روایت ابوهاشم جعفری کیفیت آن را تعیین می‌کند. این حکم هم فقط

سه روز قابل اجرا است، چون حق ندارند که مصلوب را بیشتر از سه روز بالای دار نگاه دارند.[[5]](#footnote-5) وقتی که پایین بیاورند نماز عادی خوانده می‌شود و نکته جدیدی ندارد. بنابراین آن روایت موضوع صلاه بر مصلوب را دارد تعیین می‌کند. از این روایت استفاده می‌شود که بر مصلوب ولو مدت کوتاهی بالای دار باشد، در همان حالت مصلوبیت می‌توان نماز خواند، ولی از آن استفاده نمی‌شود که آیا مطلوب این است که در حالی که مصلوب است نماز خوانده شود یا بعد از پایین آوردن.

سه نکته از سه روایت باب استفاده می‌شود: 1. موضوع مصلوب سه روز است. یعنی موضوع صلوه بر مصلوب که خود مصلوب است، سه روز باید باشد و بیش از سه روز نمی‌شود. 2. در دوره مصلوبیّت هم نماز مشروع است. 3. کیفیت نماز بر مصلوب به گونه‌ای است که در روایت ابوهاشم جعفری بیان شده است. اما وجوب نماز بر مصلوب، مرجوم و مقتص منه طبق قاعده است و ایشان روایتی را که مؤید قاعده است آورده است. از آن استفاده نمی‌شود که مستند ایشان این روایت است. احتمال این مقدار هم کافی است و لازم نیست اثبات کنیم که مرحوم کلینی به دلیل تأیید این‌ها را آورده است. آن طرف قضیه نیاز به اثبات دارد، یعنی باید اثبات شود که مرحوم کلینی به سند روایت اعتماد دارد تا بتوانیم از این راه وثاقت محمد بن حسن بن شمون و عبدالله بن عبدالرحمن را استفاده کنیم.

هم‌چنین در مورد این که در مرجوم و مرجومه غسل و حنوط هم انجام می‌شود، علاوه بر این روایت مسمع کردین، یک روایت مرسله مسمع کردین هم در تهذیب وارد شده است که مرحوم کلینی آن را نیاورده است و روایت فقه الرضا را هم ذکر نکرده است. ایشان از میان روایت‌هایی که مطابق قاعده است، یک روایت را آورده است و نیازی نبوده است که بیش از آن روایت آورده شود. آن هم نشان‌گر نیست، چون هیچ یک از روایت‌های دیگر معتبر نیست، روایت تهذیب مرسل است و با روایت فقه الرضا حداکثر به منزله یک روایت مرسل برخورد می‌کنیم.[[6]](#footnote-6)

در مورد مرجوم سه دسته روایت داریم. یک دسته از روایات می‌فرمایند که هیچ چیزی در حقش واجب نیست. دسته دیگر روایت ابی مریم است که می‌فرماید به اولیای او بدهید تا همان کاری را که برای امواتشان انجام می‌دهند بکنند: **فادفعوها إلی أولیائها و مروهم ان یصنعوا بها کما یصنعون بموتاهم**. هیچ فرقی با مرده‌های دیگر ندارد. دسته سوم هم این است که غسلش قبل است.[[7]](#footnote-7) ممکن است کسی این روایات را به این نحو جمع کند که غسل واجب نیست، بلکه مستحب است و هم می‌توانند بعداً غسلش دهند و هم قبل از موت، یعنی نسبت به آن دو روایت قائل به تخییر شود. روایتی که فرموده است یصنعون کما یصنعون بموتاهم صریح در این است که واجب است غسل میّت انجام شود. در واقع دو دسته روایات داریم که هر کدام صریح در کفایت غسل قبل از موت صریح هستند. آن یکی صریح در این نیست که اگر قبلاً غسل می‌دادند کفایت می‌کرد یا نمی‌کرد. حداکثر ظهورش این است که غسل قبل از مرگ کفایت نمی‌کرد. جمع عرفی بین این دو دسته روایت اقتضا می‌کند که مخیّر است بین این که قبل از مرگ غسل داده شود یا بعد از مرگ. اما نسبت به آن روایتی که می‌فرماید که اصلاً غسلش لازم نیست، ممکن است دلیل بر این باشد که اصل غسل هم مستحب باشد و این از ادله عموماتی که غسل میت را واجب کرده است تخصیص خورده باشد. نتیجه این سه دسته روایت این است که ما احراز نمی‌کنیم که مرحوم کلینی غسل بر مرجوم قبل از رجم را واجب بداند. مقداری که می‌توانیم از کلام مرحوم کلینی استفاده کنیم مشروعیت این غسل است و مشروعیت با استحباب هم

سازگار است. مرحوم کلینی برای اثبات مشروعیت می‌تواند به روایت ضعیف نیز تمسک کند.

**اهمیت عنوان باب**

من یکی دو نکته می‌خواهم عرض کنم. نکته اول این است که اولاً عنوان باب در تشخیص فتوای مرحوم کلینی خیلی مهم است. مرحوم کلینی دو باب با این عنوان دارد: **بَابُ الْأَوْقَاتِ الَّتِی یُکْرَهُ فِیهَا الْبَاه و بَابُ الْوَقْتِ الَّذِی یُکْرَهُ فِیهِ التَّزْوِیج.** باه یعنی مجامعت و تزویج به معنای عقد کردن است. ایشان در باب اول ایامی را که جماع در آن مکروه است ذکر می‌کند و در دومی زمان‌هایی را که عروسی مکروه است بیان می‌کند. مرحوم کلینی روایت **لیس للرجل ان یدخل بامرأة لیلة الاربعاء**[[8]](#footnote-8) را در باب یکره فیه التزویج آورده است و مراد از ان یدخل را عروسی و شب زفاف گرفته است. زمانی که صرف الوجود دخول صورت می‌گیرد لیله الزفاف است. از عنوان بابی که مرحوم کلینی داده است می‌شود فهمید که مرحوم کلینی از این روایت لیله زفاف فهمیده است.[[9]](#footnote-9)

**ترتیب روایات باب**

نکته دوم این است که بعضی از آقایان مطرح کرده‌اند که مرحوم کلینی در هر باب ابتدا روایت‌های معتبرتر را ذکر می‌کند و بعد به ترتیب روایت‌های کم‌اعتبارتر را می‌آورد. هیچ شاهدی بر این ادعا وجود ندارد. البته به طور طبیعی وقتی شخصی می‌خواهد روایات یک مسئله را بیاورد، ناخودآگاه روایت‌هایی که معتبر است زودتر به ذهن او خطور می‌کند. وقتی آدم می‌خواهد روایت‌ها را جمع کند، به طور طبیعی به روایت‌های معتبرتر مراجعه می‌کند. شاید اگر از لحاظ آماری بررسی کنیم همین جور باشد که روایت‌های ابتدای باب معتبرتر باشد، ولی از آن استفاده نمی‌شود که مرحوم کلینی تعمدی داشته باشد و می‌خواهد با آن مطلبی را افهام کند. این یک روند طبیعی است که یک فقیه وقتی می‌خواهد ادله را ذکر کند، معمولاً ادله قوی‌تر را اول ذکر می‌کند. اما قرینیت و اماریت ندارد. بنابراین اگر شک کردیم که از چهار دلیلی که یک فقیه آورده است مستند اصلی‌اش بر این استدلال چیست، نمی‌توانیم بگوییم دلیل چهارم یا دلیل اول مستند اصلی او است. البته گاهی اول یکی را نوشته است و بعد دلیل دیگری به ذهنش رسیده است و آن را هم اضافه کرده است. این ناشی از عمد مؤلف در نحوه نظم نیست.

در همین روایت مورد بحث ما مطمئناً روایت دوم باب که روایت علی بن ابراهیم عن ابی هاشم الجعفری است، که روایت معتبر قرب الاسناد است و جزء بهترین روایت‌های قرب الاسنادی است، معتبرتر از روایت عبدالله بن عبدالرحمن اصم است حتی اگر آن را تصحیح بکنیم.

ممکن است روایتی که اول باب نوشته شده است موقع تألیف بعداً اضافه شده باشد. علتش این است که مثلاً عنوان باب را نوشته و روایت‌ها را ذکر کرده است و بین عنوان باب و روایت اول دو خط فاصله بوده است. آن دو خط را با یک روایت پر کرده است. شاید علت این که روایت مربوط به مرجوم و مرجومه قبل از روایت مصلوب قرار گرفته است، همین باشد. فرض کنید باب الصلوه علی المصلوب بوده است و روایت دوم و سوم را نوشته بوده است. بعد به روایت مرجوم و مرجومه برخورد می‌کند و المرجوم را در عنوان می‌نویسد و آن دو خط را هم اضافه می‌کند. وسائل مرحوم شیخ حرّ عاملی چند تحریر دارد و در دست هست. ایشان در هر تحریر روایت‌های جدیدی را که دیده اضافه کرده است.

یکی از مطالبی که برای اضافه کردن روایات مطرح است این است که کجا جا باشد. این جور نیست که

همیشه یک جای خالی گذاشته بوده است. اگر از اول می‌خواست این روایت را انتخاب کند، چه بسا اول باب ذکر می‌کرد ولی بستگی دارد که کجا خالی باشد. تصور من این است که علت این که گاهی در تهذیب بین ضمیر و مرجع آن فاصله می‌شود این است که مثلاً شیخ طوسی یک روایت را آورده است و بعد یک روایت دیگر را آورده است که ضمیر برمی‌گردد. بعد روایت دیگری را آورده است که مضمونش شبیه روایت اولی بوده و دقیقاً مناسب بوده است که این روایت آن جا ذکر شود.

بنابراین روایت محمد بن حسن بن شمون و عبدالله بن عبدالرحمن را با این عنوان که روایت اول باب است نمی‌توانیم تصحیح کنیم.

**بحث ﴿إِنِ ارْتَبْتُمْ﴾**

بحث بعدی در مورد **﴿إِنِ ارْتَبْتُمْ﴾**[[10]](#footnote-10) در آیه قرآن است که مرحوم سید مرتضی بحث مفصلی در مورد تفسیر آن در انتصار دارد. بعضی از منابع عبارتند از: انتصار صفحه 334 مسئله 188؛ خلاف جلد 5 صفحه 53 و 57؛ تهذیب جلد 8 صفحه 68 ذیل رقم 224، صفحه 117 ذیل 404، صفحه 138 ذیل 481؛ فقه القرآن راوندی جلد 2 صفحه 151 و 173؛ قنیه النزوع صفحه 38؛ متشابه القرآن جلد 2 صفحه 200؛ سرائر جلد 2 صفحه 733؛ کشف الرموز جلد 2 صفحه 226 و مختلف الشیعه جلد 7 صفحه 464.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص214. 1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مِسْمَعٍ كِرْدِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: الْمَرْجُومُ وَ الْمَرْجُومَةُ يُغَسَّلَانِ وَ يُحَنَّطَانِ وَ يُلْبَسَانِ الْكَفَنَ قَبْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يُرْجَمَانِ وَ يُصَلَّى عَلَيْهِمَا وَ الْمُقْتَصُ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ ذَلِكَ يُغَسَّلُ وَ يُحَنَّطُ وَ يُلْبَسُ الْكَفَنَ وَ يُصَلَّى عَلَيْهِ. [↑](#footnote-ref-1)
2. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص215. 2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا7 عَنِ الْمَصْلُوبِ فَقَالَ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ جَدِّي 7 صَلَّى عَلَى عَمِّهِ قُلْتُ أَعْلَمُ ذَاكَ وَ لَكِنِّي لَا أَفْهَمُهُ مُبَيَّناً قَالَ أُبَيِّنُهُ لَكَ إِنْ كَانَ وَجْهُ الْمَصْلُوبِ إِلَى الْقِبْلَةِ فَقُمْ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْمَنِ وَ إِنْ كَانَ قَفَاهُ إِلَى الْقِبْلَةِ فَقُمْ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْسَرِ فَإِنَّ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ قِبْلَةً وَ إِنْ كَانَ مَنْكِبُهُ الْأَيْسَرُ إِلَى الْقِبْلَةِ فَقُمْ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْمَنِ وَ إِنْ كَانَ مَنْكِبُهُ الْأَيْمَنُ إِلَى الْقِبْلَةِ فَقُمْ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْسَرِ وَ كَيْفَ كَانَ مُنْحَرِفاً فَلَا تُزَايِلْ مَنَاكِبَهُ وَ لْيَكُنْ وَجْهُكَ إِلَى مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَا تَسْتَقْبِلْهُ وَ لَا تَسْتَدْبِرْهُ الْبَتَّةَ قَالَ أَبُو هَاشِمٍ وَ قَدْ فَهِمْتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَهِمْتُهُ وَ اللَّهِ. [↑](#footnote-ref-2)
3. جامع احادیث الشیعة، سیدحسین بروجردی، ج3، ص254. ويأتي في رواية أحمد بن محمد (2) من باب (9) ان من ارتکب ما یوجب الحد فتاب قبل ان یؤخذ فلا یحد من ابواب الاحکام العامه للحدود قوله فمات الرجل (ای الذی رجم) فأخرجه أمير المؤمنين7 فامر فحفر له وصلى عليه ودفنه فقيل يا أمير المؤمنين الا تغسله فقال7 قد اغتسل بما هو طاهر إلى يوم القيمة وفي روایة ابی بصیر نحوه وفی رواية أبي مريم (1) من باب (11) قوله7 فادفعوها (اي المرجومة) إلى أوليائها ومروهم ان يصنعوا بها كما يصنعون بموتاهم. [↑](#footnote-ref-3)
4. پاسخ سؤال: ما در مورد چیزی می‌توانیم بگوییم کلینی به آن تمسک کرده است که عمومات و اطلاقات آن را نگیرد. ما قبلاً این قید را مطرح کردیم که باید تعبدی باشد. اولاً بحثی باشد که عقل نظری یا عملی بر آن دلالت نکند و مطابق قواعد نباشد و ثانیاً استحبابی نباشد، چون ممکن است به اعتماد تسامح در ادله سنن باشد. عنوان باب در مورد صلاه است. غسل و کفن هم که اصلاً در عنوان باب نیامده است. ممکن است از روایت دیگری که ایشان آورده است استفاده شود که ایشان غسل را واجب نمی‌داند. ما دلیل نداریم که ایشان به هر چیزی که در باب می‌آید می‌خواهد فتوا دهد. [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص216. 3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْيَعْقُوبِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُيَسِّرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ9 لَا تُقِرُّوا الْمَصْلُوبَ بَعْدَ ثَلَاثَةٍ حَتَّى يُنْزَلَ وَ يُدْفَنَ. [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: این که قبل از مردن غسل داده شود خلاف قاعده است. این خلاف قاعده‌ای است که عمومات و قواعد عقلی و نقلی هم بر آن دال نیست. الزامی هم است، نه استحبابی. ما هیچ یک از این قیودات را در این جا استفاده نمی‌کنیم. [↑](#footnote-ref-6)
7. پاسخ سؤال: بله، همین الآن سؤال می‌کنند و در استفتائات هم هست که آیا می‌توان برای این‌ها فاتحه گرفت. توهم حظر هست. اطلاقات هم همین را اقتضا می‌کند. علت آوردنش برای رفع توهم است. [↑](#footnote-ref-7)
8. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص366. 3- حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ وَ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ 7‏ لَيْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ‏ يَدْخُلَ‏ بِامْرَأَةٍ لَيْلَةَ الْأَرْبِعَاءِ. [↑](#footnote-ref-8)
9. پاسخ سؤال: گاهی به دلیل این است که آن باب را بعد اضافه کرده و روایت‌های جدیدی پیدا کرده است، شبیه باب زیاداتی که مرحوم شیخ طوسی دارد. ایشان می‌فرماید علت این که این را باب جدایی گذاشتم این است که باب قبلی را استنساخ کرده بودند و داخل آن باب نکرده است که قاطی نشود. این نحوه باب بندی و روایات و مقایسه این‌ها در فهم فتوای شیخ کلینی و نحوه فهم ایشان نسبت به روایات کاملاً مؤثر است. شاید نمونه‌های روشن‌تر دیگری هم وجود داشته باشد. [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره طلاق، آيه 4. وَ اللاَّئي‏ يَئِسْنَ مِنَ الْمَحيضِ مِنْ نِسائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللاَّئي‏ لَمْ يَحِضْنَ وَ أُولاتُ الْأَحْمالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً. [↑](#footnote-ref-10)